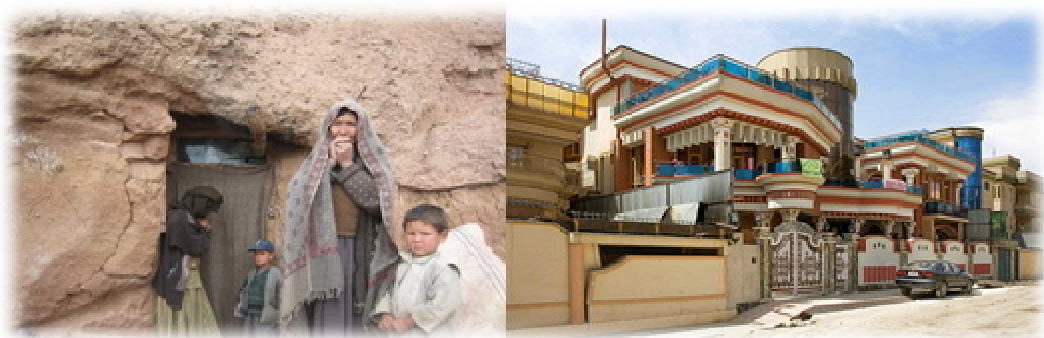


چگونه بین دولت و ملت فاصله ایجاد شد؟؟؟

پژوهشی از (صبح)



اینست دموکراسی، مردم سالاری و عدالت اجتماعی در کشور

دل من خسته شد از بی بهاری

وطن تنها ماند با بیقراری

صدای زنگ چور خاموش نگردید

خدایا تا به کی چشم انتظاری.

شریعتی انسان ها را به چهار گروه زیر دسته بندی کرده است:

اول- آنانی که وقتی هستند هستند، وقتی که نیستند هم نیستند.

عمده آدم ها حضورشان مبتنی به فیزیک است. تنها با لمس ابعاد جسمانی آنهاست که قابل فهم می شوند.

بنا بر این اینان تنها هویت جسمی دارند.

دوم- آنانی که وقتی هستند نیستند، وقتی که نیستند هم نیستند

مردگانی متحرک در جهان، خود فروختگانی که هویت شان را به ازای چیزی فانی واگذاشته اند. بی

شخصیت اند و بی اعتبار، هرگز به چشم نمی آیند. مرده و زنده شان یکی است.

سوم - آنانی که وقتی هستند هستند، وقتی که نیستند هم هستند

آدم های معتبر و با شخصیت، کسانی که در بودنشان سرشار از حضورند و در نبودنشان هم تاثیرشان را می گذارند. کسانی که همواره به خاطر ما می مانند. دوستشان داریم و برایشان ارزش و احترام قائلیم.

چهارم - آنانی که وقتی هستند نیستند، وقتی که نیستند هستند

شگفت انگیز ترین آدم ها در زمان بودنشان چنان قدرتمند و با شکوه اند که ما نمی توانیم حضورشان را دریابیم، اما وقتی که از پیش ما می روند نرم نرم آهسته آهسته درک می کنیم. باز می شناسیم. می فهمیم که آنان چه بودند. چه می گفتند و چه می خواستند. ما همیشه عاشق این آدم ها هستیم. هزار حرف داریم برایشان. اما وقتی در برابرشان قرار می گیریم قفل بر زبانمان می زنند.

اختیار از ما سلب می شود. سکوت می کنیم و غرقه در حضور آنان مست می شویم و درست در زمانی که می روند یادمان می آید که چه حرف ها داشتیم و نگفتیم، شاید تعداد این ها در زنده گی هر کدام از ما به تعداد انگشتان دست هم نرسد.

انسان با ریشه و فرهنگ یکسان برای خود محدوده و مرز ساخته است و نام آن را وطن نامیده است، وطن یا میهن مکانی است که فرد خود و اجداد او در آنجا به دنیا آمده اند. وطن خاک پاکی است که لحظه به لحظه گام انسان را بر خود احساس می کند و وطن جایی است که انسان در آن زنده گی می کند، کار می کند، تولید می کند، شادی می کند و غمگین می شود. چه کسانی وطن فروشنده؟ سوالی است زیبا که برای آن پاسخهای بسیاری داده اند. برخی این افراد را خیانتکار، برخی جاسوس و برخی بی هویت می نامند. وطن فروش کسی است که راههای تزلزل کشورش را برای بیگانگان فراهم نماید خائن کسی است که هویت و منافع ملی نداشته باشد، بی هویت کسی است که با حفظ منافع خود یا عده ای ثروت ديار خود را به تاراج دهد. جاسوس کسی است که سربلندی کشورش را نخواهد و اطلاعات کشورش را در اختیار بیگانگان قرار دهد. وطن فروش کسی است که با بیگانگان که می نشیند خاک و آب سرزمین خود را می فروشد. با بیگانگان قراردادهای استعماری می بندند و با آب و تاب آن را بِنفع مردم خود نشان می دهد.

وطن فروش کسی است که بر آب و خاک کشورش نامهای مجهول می گذارد و مسایل زبانی، نژادی و ملی را به موضوع داغ روز مبدل نموده و ازینطریق میخواید خدمتی به دشمنان میهنش انجام دهد (در کشورما مانند، افغان و افغانستانی، شمالی و جنوبی و تاجیک، ترک، هزاره و پشتون). بی هویت کسی است که مصروف عیش نوش اند و به جای عزت کشور در کیف عیش و نوش خود است کشورش را به بهای ناچیز می فروشند، دردمندان داخل کشورش را نمی بیند و سرمایه های کشور را در بانکهای خارجی می ریزد و کشورش را فاقد غنایم هنری، فرهنگی، ادبی و تاریخی میسازد. وطن پرست کسیست

که نام خاک خود را همیشه زنده نگاه کند، در حوزه کاری خود به همگان نشان دهد که از سرزمینی است که به آن می‌بالد. در نوشته‌های خود نام کشورش را جاودانه انعکاس دهد و بر ضد جنایتکاران و آنانی که در پی نابودی نام و افتخارات ملی و میهنی در تلاش اند قد علم نماید. در بدل هیچ امتیازی نام و عزت و وطنش را نفروشد.

دولت‌های ناسیونالیستی و بیگانه‌گرایی چگونه عمل میکنند؟

همچنان اگر در دولت‌های ضعیف و ناکارآمد، جامعه به چند طایفه تقسیم شود و این طایفه‌ها با هم دارای تضادها و مخالفت‌هایی باشند و مسایل اکثریت و اقلیت را چاق نمایند. جامعه اکثریت می‌تواند با توسل به آرای مردم بر گرده قدرت سوار شود و اقلیت را در معرض محدودیت‌های مطلوب خویش قرار دهد. در چنین اوضاع و احوالی اعضای اقلیت از تعدادی آزادی‌های خویش محروم می‌شوند. در این صورت نمی‌توان گفت با آنها به صورت برابر رفتار می‌شود. الکی دو تا کوئل در چنین وضعی تعبیر استبداد اکثریت را به کار گرفت. در اینجا است که تباین و تفاوت میان دموکراسی و دیکتاتوری رفته رفته از میان می‌رود. اگر دموکراسی در حقیقت امر عبارت است از دیکتاتوری اکثریت، در این صورت نمی‌توان پذیرفت که این گونه دموکراسی بتواند به پیشبرد آزادی و برابری مدد رساند.

در جامعه‌ای که اعتماد و اطمینان متقابل وجود ندارد، افراد و گروه‌ها، به جای اندیشیدن خدمت به وطن، بخشی از نیروها و امکانات خویش را صرف مقابله با بخشی دیگر، و شبهه‌زدایی از ذهن دیگران می‌کنند و پاره‌ای دیگر از امکانات صرف نظارت و مراقبت هرچه بهتر و بیشتر بر رقیب می‌شود و بخشی صرف نظارت بر خود کنترل‌گران می‌گردد. عدم اعتماد دولت و ملت در برابر دشمن، قدرت دفاع نظامی را شدیداً کاهش می‌دهد و در عرصه پیشرفت و ترقی، حرکت را کند و گاه متوقف می‌سازد. ملت از دولت بیم می‌برد و دولت از ملت می‌هراسد. و بدین سان بی‌اعتمادی که آفت بزرگ هرگونه توسعه سیاسی، فرهنگی و اقتصادی است، دامنگیر دولت و ملت می‌شود.

کتمان قراردادهای خارجی و سانسور خبرها، مولود بی‌اعتمادی در روابط دولت و ملت است که بی‌اعتمادی افزون‌تر هم می‌آفریند. در جو بی‌اعتمادی ملی، خفقان، وحشت و دلهره و اضطراب روانی، گسترش می‌یابد، تملق، دروغ و خوش‌گذرانی و منفعت‌خواهی از یک سو و اتهام و بدبینی و کارشکنی و یاس و نفرت از سوی دیگر به چشم می‌خورد و یکی از ضروری‌ترین نیازهای امروز کشور با تقویت و ارتقاء اعتماد ملت و دولت است.

آنچه ملت و دولت را از هم دور می‌کند و بین زمامداران و مردم جدایی می‌آفریند. عناصر و عوامل گوناگونی است که به دو سوی دولت و ملت مربوط می‌شود. اگر بین دولت مردان و مردم از نظر

زنده گی تفاوت فراوان باشد و زمامداران در خانه، لباس، موتر، لوازم زنده گی و امکانات رفاهی با مردم فاصله داشته باشند و عملاً یک طبقه اقتصادی برتر را تشکیل دهند، در اعتماد مردم به آنان جلاً خلل پدید می آمد. وقتی زبان، فرهنگ، اخلاق و عادات ملت و دولتمردان ناهمگون باشد. زمامداران در جذب توده های مردم و اکثریت قاطع ملت، زبان مشترک و فرهنگ واحد ندارند، توان جلب اعتماد آنان را نخواهند داشت.



از مغاره های بامیان تا قصرهای تریاک، اختلاس و چپاولگری شیرپور

زورمندان با تکیه به نیروی نظامی خویش خواستار هرج و مرج، چور و چپاول، زورگویی و بی قانونی اند. آیا این به صلاح مردم است؟ پروژه خلع سلاح و تضعیف قانون شکنان را دولت نه، بلکه مردم به شدت خواستار اند. مردم نه تنها خواستار خلع سلاح و حذف نیروهای زورگویی و بی بند و بار هستند، بلکه این راه را تنها راه اعاده امنیت در کشور می دانند. آیا همین قوماندانانی که در قعطات نظامی به پروسه ی دی دی آر پیوستند، ۲۰ درصد سلاح خود را تحویل داده اند؟ آیا ۸۰ درصد اسلحه خود را برای روز مبادا نگهداری نکرده اند و آیا با همین سلاحها همین امروز غارت و چپاول نمی کنند؟ انتقال این مقدار مواد مخدر به خارج از کشور، درگیری ها، راه گیری ها، اختطاف ها و قتل در شهرها حتی در پایتخت با کدام سلاح صورت می گیرند؟ با اندوه خیلی فراوان بعد از استقرار نیروهای خارجی بار دیگر تفنگ در اختیار دزدان، قاچاقچیان، اوباشان و چپاولگران قرار گرفته و هر روز اخبار دردناکی از چور و چپاول و دزدی و راهگیری و . . . تفنگداران بی مسئولیت از گوشه و کنار کشور بگوش می رسد و خبرنگاران داخلی و خارجی از واقعات دلخراش راپور می دهند. جامعه جهانی باید بدانند که محک شخصیت انسان تفنگ نیست. اگر چنین می بود سیاف، افراد بلند پایه بی زمان حکومت "طالبان"، گلبدین، . . . و غیره ا خاص که در پهلوی کرزی لمیده اند شخصیتهای دوست داشتنی و بزرگی می بودند.

در تاریخ کشور بارها شاهد بوده ایم که هرگاه دولت های ضعیف و وابسته، اقتدار و توان خود را برای سامان دادن امور مردم از دست داده اند و به صورتی ضعیف و ناتوان ظاهر شده اند، توده ی مردم ابتدا از بهبود اوضاع زنده گی خود ناامید شده اند و به خلوت و انزوا خزیده اند و سرانجام بشکلی از اشکال کشور در دامان اجنبی لغزیده است. البته تجربه ی دنباله روی و وابستگی به دلایل متعددی در کشورهایی که هنوز پایی در سنت دارند، تکرار شدنی است، ظلم و بربریت برای این گونه کشورها همواره خطری بالقوه است که پس از هر دوره از ظهور دولت های ضعیف و ناکارآمد، جنگ و دندان نشان میدهد.

نباید يك دولت معقول و معتدل اجازه بدهد که اقتدار و توانایی اش رنگ ببازد و مشکلات جامعه ی تحت مدیریتش از حدی فزون تر شود و اگر چنین شد، فاشسیم یا دیکتاتوری و بربریت همچون فاشسیم در انتظار آن است. این پدیده بلای بسیار خطرناکی است، اما باید به یاد داشت که خود علت نیست بلکه معلول دولتی ضعیف و ناتوان و ناکارآمد است. ناکارآمدی يك دولت، فاشسیم را در دل خود پرورش می دهد. پس اگر از فاشسیم می هراسیم باید کارآمد شویم، این نکته ای است که در کشور ما درك نمی شود، زیرا ما از سخنان فریبنده و دروغین بیش تر لذت می بریم تا از عملی که گرهی از کار جامعه باز کند، از این رو ناخواسته، دشمنی را در آستین خود پرورش می دهیم که از هیبتش به وحشت می افیم. فقر و قیمتی گذشته از مشکل اقتصادی، مشکلات اجتماعی و سیاسی که برای دولت ها و مردم فراهم می کند، تبعات ناشی از آن سلامت روحی و جسمی قشرهای آسیب پذیر جامعه را هم تهدید می کند.

بحران جهانی کمبود مواد غذایی نه تنها باعث کاهش عرضه و افزایش قیمت ها در بازارهای بین المللی گردید، بلکه نگرانی مردم و دولت ها در ممالک مختلف از جمله افغانستان را به دنبال داشته است. بر اساس گزارش سازمان ملل حدود ده تا دوازده میلیون از سی میلیون نفر نفوس کشور نیاز شدید به کمک های غذایی دارند که از این تعداد حدوداً شش میلیون نفر با گرسنگی شدید رو به رو هستند.

در پهلوی آنچه که گفته شد، یکی از مهم ترین عواملی که نظام و مردم ستمدیده وطن را تهدید می کند، فساد اداری است. از فساد اداری تعاریف مختلفی به عمل آمده است، صرف نظر از بحث های تیوریک از فساد اداری. هنگامی که وجود فساد اداری را در اداره یا سازمانی تأیید می کنیم، معمولاً به این معناست که قانون به خوبی، اجرا نمی شود و یا به صورت گزینشی اجرا می شود. به عبارتی، اجرای قانون مورد سوء استفاده واقع می شود، تا افراد، به اهداف سوء خود شان برسند. این اهداف می تواند مادی و مالی باشد و می تواند شامل راضی کردن غیر معقولانه ی دیگران باشد. در فرهنگ فساد اداری، به افراد به عنوان یک مهره و ابزار نگاه می شود و مناسبات انسانی بسیار ضعیف است.

معمولاً آن چه به نام مناسبات انسانی در این موارد دیده می شود، بسیار متظاهرانه و ریاکارانه است و اگر به مسائل، دقیق نگاه شود، در می یابیم که این مناسبات نه تنها انسانی نیست، بلکه بر اساس راز بقا بنا شده است. یعنی قوی برای ماندن، باید ضعیف را طبق قانون جنگل بکشد. اگر می بینید که افراد در یک مجموعه با چنین ویژه گی هایی، متحد هستند این اتحاد همان اتحاد مذموم و ناپسند است.

آن ها برای بقای خودشان با هم متحد می شوند و مانند برخی از سارقین و یا تشنگان قدرت و کرسی در کشور، هنگام تقسیم اموال و پول و قدرت، قصد کنار زدن رقیب را دارند. چاپلوسی و قوم پرستی از اصول اولیه ی راز بقا در دولت است. این حرکت از رسوم کار است. راز پیشرفت و پریدن به سکوی بالاتر در این است که در جذب قلب مقامات، کوشا باشند. انتخاب مقامات و نزدیکان دولتمردان غالباً بر اساس لیاقت و شایستگی افراد نیست و به جای این که مهارت ها و توانایی های فرد، ملاک انتخاب باشد، انگیزه های زبانی، قومی و نژادی عامل اصلی انتخاب است. فرد پیشنهاد دهنده ی پست، غالباً برای بقای خود، افرادی را برمی گزیند که با او هماهنگ باشند. یعنی مهم این است که با شخص وی هماهنگ باشند و هماهنگی با قوانین و مقررات نه تنها مهم نیست، بلکه یک مانع بزرگ به شمار می آید. پس کسی که صد درصد تابع قانون باشد، در چنین سیستم هایی، جایگاهی ندارد.

در زیر پرچم دولت فعلی، حاکمیت قانون گسترش نیافته، "طالبان" قوی تر شده، نا امنی و خشونت به حد اعلا ی خود رسیده، فقر عمومیت پیدا کرده، بیماری های گوناگون جان هزاران انسان را میگیرد، اعتماد مردم به کرسی و وزیران دولت، پارلمان بی اداره و بی اراده، محاکم و ادارات نظامی و امنیتی بی کفایت به حد صفر رسیده، فساد اداری همچنان بیداد می کند. اوضاع افغانستان با وجود گذشت سال ها از سقوط "طالبان" و حضور نیروهای خارجی، نگران کننده است و نا امنی ها همچنان ادامه دارد. نیروهای خارجی برای تامین امنیت خود هر اقدامی که بخواهند فراتر از وظایف شان انجام می دهند. بدبختانه عملکرد دوپهلوی قوای ائتلاف و دولت باعث شده تا مردم بیش از پیش به کشت خشخاش روی بیاورند و همچنین نبود برنامه های سازنده در این باره باعث شده تا کمک های مالی در عمل فایده ای به بازسازی و بهبود اوضاع اقتصادی نداشته باشد. بسیاری از مناطق از جمله پایتخت هنوز از شبکه آب آشامیدنی و برق بی بهره هستند. فساد موج می زند، روابط بر ضوابط ارجحیت دارد و پستهای دولتی و کرسی های اقتصادی در چنگال گروپ دو تا سه صد نفری که بر جسد نیمه جان کشور با چنگ و دندان مصروف خوردن و بردن هستند، قرار دارد.

روزنامه گاردین در گزارشی مینویسد، افغانستان در آستانه سقوط به دست "طالبان" است. در گزارش آمده "طالبان" در پنجاه و چهار درصد کشور حضور دائمی دارند و علیرغم حضور ده ها هزار سرباز

ناتو و میلیارد ها دالر کمک، شورشیان طالب که در حمله دوهزار و یک میلادی از قدرت رانده شدند، اکنون مناطق بسیار گسترده، از جمله مناطق و قریه جات، برخی از مراکز ولسوالی ها و راه های ارتباطی را بدون هر نوع چالشی تحت کنترل خود گرفته اند.

گزارش مذکور که **Senlis Council** نامیده میشود، حاوی اخبار باز هم تکان دهنده تری است که نشان میدهد چگونه جنگ با ترور، پایه های دموکراسی در کشور را ویران کرده و عامل اساسی شکل گیری دموکراسی یعنی وسیع ترین اقشار توده ای را به بغل "طالبان" انداخته است. در این گزارش آمده است شورشیان طالب به نحو موثری کنترل روانشناسی، مردم را در دست دارند و هر روز بیش از روز پیش در اذهان مردم مطرح میشوند. گزارش می گوید خط مقدم جبهه به نحو فزاینده ای به کابل نزدیک میشود. این هشدار را گاردین منطبق با گزارش سازمان ملل میداند که میگوید افغانستان هرچه بیشتر برای مددکاران غربی به یک منطقه ورود ممنوع "no go" تبدیل میشود.

گزارش تا آنجا پیش رفته است که میگوید: ارزیابی تاسف بار از اوضاع جاری افغانستان این است که مساله ای که اکنون با آن روبروئیم دیگر این نیست که آیا "طالبان" به کابل باز خواهند گشت، بلکه این است که کی این امر صورت خواهد گرفت و به چه صورت. و گزارش تاکید میکند اگر جامعه بین المللی قبل از اینکه دیر شود، طرح استراتژیک خود را تغییر ندهد، رسیدن "طالبان" به کابل، اکنون بیش از هر زمان دیگر امکان پذیر به نظر میرسد. به نوشته گاردین اکسفام **Oxfam** نیز هشدار مشابهی داده است. کمیته توسعه بین المللی وابسته به مجلس عوام که یک نهاد حقوق بشری است نیز هشدار میدهد فساد گسترده در دولت مرکزی و حکومت های محلی در تشدید خرابی اوضاع امنیتی افغانستان تاثیر چشمگیری دارد. در گزارش آمده است میلیون ها نفر در افغانستان در وضعیت فلاکت باری به سر می برند و موقعیت فاجعه بار انسانی در آن قابل قیاس با فقیر ترین بخش های آفریقا است. این در حالی است که کشور از سال دو هزار و یک میلادی میلیارد ها دالر کمک دریافت کرده ولی بنا بر گزارش اکسفام بیشتر این کمک ها به دست مردمی که به آن نیاز دارند نمی رسد یا صرف پروژه های توسعه پایدار که بتواند وضع زنده گی مردم را بهبود ببخشد نمی شود. اگرچه گزارش با هدف دیگری تهیه شده، اما محتویات آن نشان میدهد جنگ با ترور حد اقل از دو طریق بزرگ ترین خدمت را به نیروهای بنیادگرا ارائه داده است.



در طی این سال ها این انتظار موجود بود که در عرصه های تأمین امنیت، بازسازی و قانونمداری، طرد فساد اداری و دولتی و سایر نابسامانی ها کار های بزرگی انجام میشد اما این مامول ها تحقق نیافته باقی مانده و خواست ملت برای ایجاد یک دولت قوی و نیرومند و پاسدار قانون و تأمین کننده امنیت و ادامه دهنده بازسازی، تأمین کار و رفاه اجتماعی در حال بدل شدن به یأس تلقی میشود. در زیر پرچم این دولت، حاکمیت قانون گسترش نیافته، "طالبان" قوی تر شده، ناامنی و خشونت به حد اعلاى خود رسیده، فقر عمومیت پیدا کرده، اعتماد مردم به دولت و کارآیی آن به حد صفر رسیده، فساد اداری همچنان بیداد می کند، افغانستان مانند يك مارکیت تجارت خارجی به بازار فروش محصولات کشور های خارجی و بعبارت دیگر به کشور صد فیصد مصرف کننده بی خاصیت تبدیل شده، مهاجرت ها از سر گرفته شده و جوانان گروپ گروپ از کشور فرار می کنند، کار بازسازی مخصوصاً در پروژه های زیربنایی و عام المنفعه، در حال حاضر بیش از هر زمان دیگری، متوقف، و به يك ارمان فراموش شده مبدل گردیده است. خشونت و جنایت در خیابان های کابل به پدیده ای روزمره تبدیل شده و فقر، بیماری و بیکاری، نخستین مشخصه این شهر به شمار می آید.

رییس جمهور به مناسبت روز ملی قربانیان نقض حقوق بشر سخن می گفت انگیزه های اصلی نقض حقوق بشر را خارجی دانست و گفت که هنوز هم برخی از حلقه ها و احزاب سیاسی از کشورهای بیرونی پول و امکانات می گیرند. افغانستان در سال های گذشته شاهد پیشرفت هایی بوده است اما در بخش حقوق بشر دولت هنوز هم قادر به جلوگیری از تخطی های حقوق بشری در برخی از بخش ها نبوده است.

مردم ما هنوز هم در معرض خطر هستند و فامیل های هستند که مصونیت ندارند و هوز هم جاه هایی هست که حکومت توان این را ندارد که از خاطیان بازخواست کند و مانع تهدید شود. هنوز هم در این وطن کسانی هستند که با بی پروایی تمام قانون را زیر پا می کنند. که این عناصر کسانی غیر از تروریزم و طالب هستند. هنوز افرادی هستند که به کمک پول و تفنگ حقوق این مردم را ضایع می کنند.

کرزی د خالت دادن گروه ها را در دولت از روی ناچاری دانسته گفت که ما بجز این راه دیگری نداشتیم در غیر اینصورت دوباره سپردن افغانستان به همین احزاب بود که با کمک خارجی های خود کشتن مردم را دوباره ادامه می دادند. ما هیچ نداشتیم و اینها پول، اسلحه و ملیون ها دالر پول و کمک خارجی را با خود داشتند و ما باید یا اینها را می آوردیم در داخل نظام خود و یا در بیرون از نظام همان ظلمی هایشان را ادامه می دادند که سال ها پیش شروع کرده بودند.

در این محفل که در تالار رادیو تلویزیون ملی برگزار گردید، درد انانیکه در طی سه دهه گذشته عزیزان شان را در جنگ ها از دست داده اند، با یاد اوری یابه میز محاکمه کشاندن مجرمین، آنان بهبود نمی یابد. درد مادری که سه فرزندش را در جنگ از دست داده است، تنها زمانی بهبود می یابد که دیگر مادری فرزندانش را در جنگ از دست ندهد. چرا که مادر از هرکسی بهتر درد یک مادر دیگری را درک می کند. کرزی با طرح این سوال که کی ها عوامل اصلی این همه فجایع در کشور ما استند؟ گفت: "عوامل اصلی این فجایع مداخله خارجی در افغانستان بوده است. این فجایع از مداخله (!) شوروی سابق آغاز گردید. سپس همسایه ها به نام "جهاد" در امور افغانستان مداخله نمودند و بعداً این مداخله در هیئت "طالبان" شکل گرفت و تا به امروز ادامه دارد". وی گفت که مداخله بیگانگان با تاسف به همکاری همکاران داخلی آنان صورت می گیرد. انانی که دست به کشتن مردم بیگناه می زنند، بدون شک دشمن خداوند استند. اما این دشمنان را کی تربیه می کند، کی ها برای آنان پول و اسلحه و دیگر امکانات را میدهند؟ مردم افغانستان از مداخله خارجی و پولی که از خارج می آید رنج می برند، کسانی برای کسب قدرت، کسانی برای جاه و جلال و کسانی دیگر از روی جهالت و دشمنی با بشریت با دشمنان مردم افغانستان همکاری می نمایند . . . قانونیت بهتر، نظام بهتر، بهبود قوه قضایه، توانبخشی خرنوالی، امنیت ملی، پولیس، تقویت کمیسیون حقوق بشر و نهاد های جامعه مدنی برای اینکه انانی که دست به تخطی از حقوق بشر می زنند هراس بیشتری داشته باشند، ضروری است. ظلم در افغانستان با پول و تفنگ بیگانگان صورت می گیرد، بعضی از احزاب و گروه ها از خارج پول به دست می آورند که این روند باعث نقض حقوق بشر در کشور میشود. کرزی با بیان این که هنوز هم پول فراوان برای تخریب و نا امنی به کشور ما سرازیر میشود، گفت: "در پیاده کردن عدالت انتقالی باید از احتیاط و حوصله کار بگیریم تا سر و صدای عدالت انتقالی باعث تخطی های بیشتر از حقوق بشر در کشور نگردد". کرزی ده سال را با همین بهانه ها وگفتنها سپری نمود ولی با گذشت هر روز جنایت بیشتر از روز گذشته ادامه پیدا نموده و حق و حقوق مظلومین فدای مصالحه وی میگردد.



عبدالرب رسول سیاف و جنرال حمیدگل پدر معنوی "جهاد گران" و "مجاهدین"

جوامعی که زمامداران و مردم به یکدیگر اعتماد و اطمینان دارند به سرعت و با قدرت راه آبادی و شکوفایی و اقتدار و عظمت و پیشرفت را طی می کنند. در این گونه جامعه ها، در سایه هدف مشترک مردم و دولتمردان، هماهنگی نیروها و امکانات، همکاری و بسیج اندیشه ها، تعاون دلها و دستها و در یک سخن مشارکت حقیقی شکل می گیرد. اگر بین دولت مردان و مردم از نظرزنده گی تفاوت فراوان باشد و زمامداران در خانه، لباس، موتر، لوازم زنده گی و امکانات رفاهی با مردم فاصله داشته باشند و عملا یک طبقه اقتصادی برتر را تشکیل دهند، در اعتماد مردم به آنان جنأ خلل پدید می آمد. وقتی زبان، فرهنگ، اخلاق و عادات ملت و دولتمردان ناهمگون باشد. زمامداران در جذب توده های مردم و اکثریت قاطع ملت، زبان مشترک و فرهنگ واحد ندارند، توان جلب اعتماد آنان را نخواهند داشت.

چندی قبل تلویزیون خصوصی لمر، مصاحبه ای داشت با یکی از سران "جهاد" به نام عبدالرب رسول سیاف که نماینده در پارلمان است. او در ابتدا حاکم به نظر می رسید، اما وقتی صحبت به جنایتکاران و محاکمه شان رسید، دست و پاچه و وارخطا و به خواندن آیات متوسل شد. از آنجایی که این ریاکاران دین همه چیز را از زیر عینک فریبکاری دینی می بینند، به این لحاظ اظهار نمود که فهم قانون اساسی به فهم دین ضرورت دارد

امر خدا است که اگر مسلمانان با هم درگیر شدند، شما بین آنها صلح کنید، خداوند از ما می خواهد. این جنایتکاران قرن چرا در آن سال هایی که بر قدرت لمیده و طیاره بست دشمن دیروزی شان (روسها) پول میفرستاد و اینان خون می ریختند، بین خود صلح نکردند؟ آیا در آن وقت خداوند از ایشان تقاضای صلح نمود؟ وقتی مردم در آتش جنگ های خاینانه می سوختند، امر خداوند کجا بود؟ جنگ را دیگران

دامن زدند و هنوز هم خواهان جور آمد بین ما نیستند اما بلافاصله متوجه می شود و می گوید: ما آنقدر گنس و گول نبودیم که دیگران از ما استفاده کنند!

کسانی که این فیصله را رد می کنند، سر این ملت دل شان یخ نکرده است، باز می خواهند این ملت به خاک و خون بغلند. مردم که یک بار بدست گرگ صفتان تشنه به خاک و خون غلتید، این کدام افراد اند (جز ویرانگران سه دهه اخیر) که دل شان به این ملت یخ نکرده است؟.

مزدوری و مزدورمنشی تنظیم های بنیادگراها بر هیچکس پوشیده نیست. از غلامی به آی اس آی تا نوکری عربستان سعودی، سی آی ای، ایران، فرانسه و تاجکستان و کشورهای دیگر.

سیاف گفت: من پیش ملت یک "مجاهد" هستم و گروهی را رهبری کردم. تو در نزد ملت یک جنایتکار و قاتل هزاران انسان بی گناه هستی، تو یک جاسوس حلقه به گوش آی اس آی، عربستان سعودی و . . . هستی. سیاف! تو همان گروهی را رهبری کردی که این ملت را به روز سیاه نشانده، همان گروهی که دختران افغان را پیش پای عرب ها انداخت، همان گروهی که خون مردم مظلوم هزاره را مباح می دانست و هر هزاره را به نام حزب وحدت، سر می برید، تو همانی که اکنون هم زمین های مردم پغمان را قبضه نموده ای. وی گفت، وقتی از زندان برآمدم، یک عصا چوب در دستم نبود. به این می گویند اعتراف جانانه. اما این میلیون ها دالر، آرگاه و بارگاه، نوکر و چاکر و موتر و زمین را از کجا کرده ای؟

وقتی از سیاف پرسیده شد که چرا در آن وقت مانع از جنگ نشدید، در جواب گفت: تنها خدا است که هر چیزی را بخواهد کرده می تواند. به تعبیر سیاف، پس این خدا بود که جنگ ها را در کابل شعله ور نمود، خانه های مردم را ویران کرد، زنان را بی سرپرست و کودکان را آواره نمود، بر فرق مردم میخ می کوبید، آنان را زنده زنده در کانتینرها کباب نمود، بر عفت زنان تجاوز نمود، نه تنظیم های اتحاد، محاذ، جمعیت، شورای نظار، حزب اسلامی، حزب اسلامی خالص، حرکت های مولوی محمد نبی محمدی و شیخ آصف محسنی و . . .

رسول سیاف، در ادامه ی جنایت های خود، بعد از سقوط "طالبان"، در حمایت های کرزی قرار داشته، با کمک و مشوره ی افراد تجارتي خود، دست به غصب گسترده ی زمین زده است. با غصب زمین ها، گروه اقتصادی سیاف، ساختن مارکیت و بازار، تعمیرهای مجلل با قصر و باغ و . . . ساخته اند. غصب این زمین ها از دو استقامت در شهر کابل و اطراف آن صورت گرفته است. استقامت اول از کوتل خیرخانه آغاز و به چمتله، پغمان الی ارغندی می رسد. استقامت دوم نیز وزیر اکبرخان، باغ بالا،

خوشحال مینه، بازار کمپنی، قلعه حیدر خان الی ارغندی می باشد. در مرکز شهر کابل نیز، سیاف و گروه اقتصادی وی تعمیرات و زمین هایی را غصب و یا با پول بدست آورده از این تجارت خریداری کرده است. سیاف از حمایت های بی دریغ رییس دولت برخوردار است.

شکایت های زیادی از غصب اموال و دارایی های مردم وجود دارد، اما تا کنون هیچ اقدامی برای مهار نامبرده صورت نگرفته است. تنها در ماه مارچ دوهزار و هفت میلادی نیروهای آمریکایی به خانه ی سیاف در پغمان یورش بردند که علت آن بیشتر مسایل امنیتی و ارتباطات احتمالی وی با تروریسم بوده است. پس از این حادثه، آقای کرزی بارها از سیاف بدلیل حمله ی نیروهای آمریکایی پوزش خواسته و قول داده که چنین مواردی دیگر تکرار نشود. پس از آن سیاف مجال بیشتری برای فعالیت های تجارتی غیر مشروع یافته است. مردم در پغمان بارها نسبت به غصب زمین هایشان و همچنین زندانی شدن وابستگانشان در زندان شخصی سیاف به دفتر رییس جمهور شکایت و مقابل پارلمان مظاهره کردند اما با هر عریضه و مظاهره، تهدید ها از جانب سیاف و افرادش علیه آنان بیشتر شد. خارنوالی و محاکم کشور هیچگاه دوسیه های غصب توسط سیاف را روی دست نگرفته و همیشه از وی به عنوان استاد سیاف، با نیکی یاد می کند.

بهره از بخشهای خبری.